



حقوق سیاسی مردم در اعمال نظارت بر حاکمیت، با توجه به حق تعیین سرنوشت

سیداشرف مجیدی

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات

چکیده:

حقوق سیاسی بخشی از حقوق بشر است که به حقوق انسان‌ها در حوزه سیاست می‌پردازد و اموری از قبیل حق تعیین سرنوشت و مقدرات سیاسی و حق آزادی‌های سیاسی را شامل می‌شود که مغفول مانده، با توجه به این که حق تعیین سرنوشت و مقدرات سیاسی مهمترین تأثیر در حقوق سیاسی دارد، تصرف و دخالت در حوزه عمومی بدون رضایت و اذن مردم مجاز نیست؛ بنابراین در نظام مردم سالاری معیار بهرمندی از حقوق عمومی رضایت اکثریت مردم با مشارکت فعال در سرنوشت حقوق سیاسی خویش می‌باشد؛ که عبارتند از حق تعیین سرنوشت، شرکت مردم در انتخابات و همه‌پرسی، شرکت در تصمیم‌گیری‌ها، دسترسی شهروندان به مناصب دولتی، انتقاد و اعتراض و... هدف از این پژوهش بیان میزان مشارکت سیاسی مردم در تصمیم‌گیری‌ها با توجه به پارامترهای از قبیل عوامل اقتصادی و اجتماعی، ایدئولوژیکی، ساختاری، تاریخی و عوامل فرهنگی و سیاسی، هم‌چنین با کثرت دیدگاه‌ها در مورد حقوق و مشارکت سیاسی توسط سیاسیون. با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به این نتیجه می‌رسیم که حقوق سیاسی، بخشی از حقوق بشر است که به حقوق انسان‌ها در حوزه سیاست می‌پردازد، و اموری از قبیل حق تعیین سرنوشت و مقدرات سیاسی و حق آزادی‌های سیاسی را شامل می‌شود. پیشنهاد می‌گردد که به آثار مثبت ناشی از حق تعیین سرنوشت در حاکمیت، توجه ویژه شود. اصل حق تعیین سرنوشت و احقاق حقوق اولیه مردم، در حاکمیت به عنوان مبنای اساسی زیر ساخت‌های حقوق شهروندی به شمار آید. **واژگان کلیدی:** حقوق سیاسی، مشارکت سیاسی، حاکمیت، زمداران، ثبات سیاسی حق تعیین سرنوشت.



۱. مقدمه:

حقوق سیاسی بخشی از حقوق بشر است که آزادی انسان را در برابر نقض غیر موجه آن توسط زمامداران حفاظت کرده و توانایی فرد را برای مشارکت در زندگی سیاسی حاکمیت، بدون تبعیض یا سرکوب سیاسی تضمین نماید. بنابراین می‌توان بیان کرد که حقوق سیاسی به حقوق مردم در دایره سیاست توجه دارد و کارهای مانند حق تعیین سرنوشت، امورات و آزادی‌های سیاسی را در بر می‌گیرد. بکارگیری حق تعیین سرنوشت توسط انسان یک حق الهی است که انسان‌ها برای بدست آوردن آن باید تلاش مضاعف نمایند و احترام به حقوق دیگران را سرلوحه برنامه زندگی خود قلمداد کنند، تا رضایت‌مندی دیگران را با توجه به رعایت حقوق‌شان بدست آورند. چون تلاش برای بدست آوردن حقوق سیاسی، نیازمند رعایت حقوق افراد جامعه در سایه مشارکت سیاسی در آن جامعه می‌باشد. و لازمه ایجاد حقوق سیاسی در حوزه عمومی منوط به رضایت‌مندی افراد آن جامعه می‌باشد. چون «حق تعیین سرنوشت و مقدرات سیاسی مهمترین حقوق سیاسی است» (کدیور، ۱۳۷۷: ۲۸). پس باید قبول کرد که حقوق سیاسی بخشی از حقوق بشر است؛ چرایی این مسئله را در فقه اسلامی نمایان است، یکی از مسائل فقهی راجع به دنیای مکلف، مربوط به حوزه احکام و سیاست می‌باشد. لذا از لحاظ فقهی، انسان نسبت به سرنوشت روزمره خود با توجه به احکام و سیاست فقهی مسئول است و به عنوان یک ذیحق می‌تواند مطالبه‌گر باشد.

«حقوق سیاسی از نظر حقوقدانان عبارت است از حقوقی که ذیحقان به عنوان این که عضوی از یک مجموعه سیاسی هستند بدست می‌آورند اصولاً محدوده این حقوق در حوزه سیاسی است» (فوزی، ۱۳۹۲: ۳۰).

از دیدگاه تعاریف مذکور، چون حقوق سیاسی بخشی از حقوق بشر است و دایره شمول آن عبارتند از: حق تعیین سرنوشت، مقدرات سیاسی، حق آزادی‌های سیاسی، پس مهم‌ترین تأثیرات آن را می‌توان در حوزه سیاست مشاهده نمود. چون انسان از دیدگاه الهی با توجه به حق تعیین سرنوشت خود در برنامه ریزی‌های اجتماعی مسئول است، لذا حقوق سیاسی به عنوان یک اصل کلی می‌تواند در سرنوشت اجتماعی افراد جامعه تأثیر گذار باشد. بنابراین لازمه پویای جوامع بشری؛ آگاهی یافتن مردمان آن جامعه، جهت دسترسی به سرنوشت خویش از طریق رعایت حقوق سیاسی حاکم بر آن است، با توجه به حقوق سیاسی، زمامداران باید تلاش مضاعف خود را جهت بالا بردن سطح شعور سیاسی افراد جامعه بکارگیرند. خداوند انسان‌ها را آزاد و مختار آفریده و آن‌ها را نسبت به تعیین سرنوشت خویش امرنموده، که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (سوره، رعد، آیه ۱۱) معنی: خداوند حال و وضع هیچ قومی و ملتی را تغییر نمی‌دهد و ایشان را از بدبختی به خوشبختی، و از نادانی به دانائی، از ذلت به عزت، و از نوکری به سروری، و... و بالعکس نمی‌کشد، مگر این که آنان احوال خود را تغییر دهند. (خرمدل، ۱۳۹۳: ۴۸۸). لذا استفاده از آرا و نظریات دیگران به منظور پی بردن به دیدگاه آنان در مورد حقوق سیاسی و یاری جستن از آن در دستیابی هر چه بهتر و بیشتر به حقیقت و رفع شک و تردید در مورد حقوق سیاسی با رعایت نظریات آنان به نحوی مطلوب، قابل تأمل و و کاوی می‌باشد.



بنابراین حضور پررنگ مردم جهت بالا بردن سطح مشارکت عمومی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، نیازمند سطح بالای افکار عمومی افراد جامعه جهت نیل به اهداف سیاسی آن می‌باشد، که نشأت گرفته از یک جامعه باز سیاسی که خود معلول علت‌های همچون خانواده، آموزش و پرورش و رسانه‌های جمعی و... می‌باشد.

یادآوری می‌گردد؛ لازمه مشارکت سیاسی، مشارکت خودجوش افراد جامعه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی آن می‌باشد. مشارکت سیاسی خودجوش منوط به سطح بالای دانش و بینش سیاسی که توسط شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی، و ایدئولوژی و فرهنگی و... ایجاد می‌شود، لذا فرهنگ و شعور سیاسی مهمترین مؤلفه تعیین کننده ساختار قدرت و نیز میزان علاقه مندی و یا بی تفاوتی نسبت به مشارکت سیاسی است که دامنه مطالعاتی آن منوط به بررسی محتوای دانش و بینش سیاسی افراد آن جامعه می‌باشد و عواملی که نقش تسهیل کننده در بوجود آوردن آن ایفا می‌کنند عبارتند از: آموزش و پرورش، رسانه‌ها، فضای مجازی و احزاب و تشکل‌ها و گرایش‌های مختلف فرهنگی موجود در آن جامعه. چون «اساس و شالوده مشارکت سیاسی، مشارکت عامه مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی است» (آسایش زارچی، ۱۳۸۹: ۱). لذا پایه و اساس جامعه پویا؛ شرکت خودجوش مردم جهت مشارکت سیاسی و حضور پرشورانان در برنامه‌های سیاسی نظام حاکمیتی خویش با توجه به ابعاد مختلف فرهنگی آن می‌باشد، که نمود دموکراسی واقعی، منوط به مشارکت سیاسی تمام معنا آن جامعه می‌باشد. بنابه دیدگاه مذکور می‌توان گفت که اساس و شالوده مشارکت سیاسی هر جامعه منوط به مشارکت عامه مردم در سرنوشت سیاسی خویش است، که ساختار اجتماعی، فرهنگی و... آن را پایه‌ریزی می‌نماید.

۱.۲. بیان مسئله:

بالا بودن سطح علم سیاسی در هر جامعه‌ای از معیارهای پیشرفته بودن آن جامعه محسوب می‌شود، چون افراد آن نسبت به تعیین سرنوشت خود منفعل نیستند و شرکت در برنامه‌های سیاسی آن کشور را از ضروریات زندگی خویش می‌دانند. لذا رشته علوم سیاسی یکی از علوم لاینفک دانش سیاسی جامعه می‌باشد که می‌تواند نقش اساسی و کلیدی در پیشبرد اهداف سیاسی آن جامعه ایفا نماید، بنابراین دانشگاه‌ها نقش کلیدی در توسعه رشته علوم سیاسی را به‌عهده دارند، تا بتوانند افراد جامعه را در جهت ارتقاء کیفی دانش سیاسی ترغیب و تشویق نمایند. با توجه به این که چندین سال از ورود رشته علوم سیاسی به ایران می‌گذرد، می‌توان گفت تحولاتی در سطح جامعه ایجاد نموده و هم‌چنین با چالش‌های نیز مواجه بوده که باعث درگیر نمودن اذهان عمومی خصوصاً محققین علوم سیاسی بوده و می‌باشد چون بعضی از محققین حوزه سیاست رشته علمی خود را «بحران آمیز» می‌نامند، چرایی آنرا، اختلال در روابط اجزای درون حاکمیت و رابطه آن با محیط خارج از آن می‌دانند که در نهایت در کل نظام سیاسی حاکم بر جامعه اختلال ایجاد کند. چون «آگاهی از وضعیت بحرانی می‌تواند بحران زدگان را به چالش برای ایجاد نظامی نو و متکامل برانگیزد. بحران همواره «خصلتی بیدار کننده» دارد (اسدی، ۱۳۷۰: ۱۶۰). بنابراین، اساس بحث بر این پایه استوار است که بیشتر مردم نسبت به حقوق سیاسی خود آگاهی کافی ندارند، و لازم است با ایجاد پژوهش‌های علمی باب این بحث مفتوح گردد، تا منبع افراد جامعه نسبت به تعیین سرنوشت سیاسی خود آگاه، و بر اساس آن در برنامه‌های کلان اجتماعی و سیاسی کشور، مشارکت فعال داشته باشند.

۱.۳. پیشینه تحقیق:



لازم به ذکر است تحقیقات متنوعی در زمینه علوم سیاسی با دیدگاه‌های مختلف فکری و سیاسی توسط محققین و اندیشمندان فرهیخته‌ی آکادمی و حوزوی صورت گرفته، که به عنوان مثال می‌توان به کتب، مجلات، فصلنامه‌های معتبر علمی که توسط نویسندگان دانشگاهی و غیر دانشگاهی داخلی و خارجی مانند دانشگاه تهران، باقرالعلوم، آزاد اسلامی واحد کرج، جهاد دانشگاهی و... اشاره کرد. با توجه به این که هریک از محققین بنابه سطح اندیشه و تفکر خویش مسائل سیاسی را توضیح و بسط نموده‌اند. نگارنده معتقد است، اگر حاکمیت در دوران گذار نتواند به سطح مطلوبی از ثبات سیاسی دست یابد، و بنابر این اگر از قابلیت و توانایی مناسب برای تأمین نیازهای جامعه برخوردار نباشد، جلوه‌هایی از بی‌اعتمادی و ناهنجاری به وجود می‌آید، که در چنین شرایطی افراد و گروه‌های سیاسی و اجتماعی برای برطرف نمودن نیازهایی بنیادین خود به ابزارهای غیر مسالمت آمیزی متوسل می‌شوند که زمینه‌ی ظهور تضادهای سیاسی را فراهم آورده و به افزایش خشونت و بی‌ثباتی سیاسی دامن می‌زند.

۴.۱. ادبیات نظری تحقیق:

افراد یک جامعه جهت نیل به اهداف عالیّه خویش، گاهی رقابتی مانند شرکت در انتخابات و گاهی موارد مشارکتی مانند تشکیل احزاب و تشکل‌های مردمی عمل می‌کنند که نشأت گرفته از خصلت و خوی آدمیزاد می‌باشد. و سرشت آدمی اقتضای آن را ایجاب می‌کند. پس جایگاه افراد را می‌توان بر اساس تفکرات موجود در نهاد آدمی رقم زد و میزان مشارکت آن‌ها را در مسائل اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار داد. بنابر این می‌توان گفت «تعاملات افراد در جامعه گاهی همکارانه و گاهی رقابتی» است و بر اساس آن می‌توان جایگاه سیاسی انسان را در موقعیت‌های مختلف اجتماعی حدس زد، و برنامه ریزی کرد.

مبانی انسان شناختی پیشرفت سیاسی این است؛ که خداوند متعال در قرآن کریم در باره کرامت انسان می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَاهُمْ تَفْضِيلًا» (سوره اسراء، آیه ۷۰) معنی: ما آدمیزادگان را (با اعطای عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار، گفتار، نوشتار، قامت راست، و...) گرامی داشته‌ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های گوناگون) حمل کردیم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نمودیم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان دادیم. (خرمدل، ۱۳۹۳: ۵۷۷).

با توجه به مفهوم آیه ۷۰ سوره اسراء چنین بر داشت می‌شود که خداوند متعال به انسان کرامت بخشیده و او را از خود آفریده و به وی جان بخشیده و فرشتگان را به سجده و تعظیم وی امر نموده، و آنچه میان آسمان‌ها و زمین است مسخر و رام او کرده، و او را در روی زمین جانشین خویش ساخته تا راز طبیعت را بفهمد، و نیرو و استعداد ویژه‌ای را به وی داده است تا در کره زمین سیادت کند و به آخرین کمال مادی و ارتقاء روحی خویش برسد، و ممکن نیست که این اهداف خویش را تحقق بخشد و به نهایت درجه خواسته‌های خود برسد، مگر این که این همه عناصر و مواد پیشرفته و ترقی‌رشد و نمو را داشته باشد و به حقوق کامله خود برسد، و نخستین حقوقی که اسلام برای انسان تضمین کرده است، عبارتند از: حق حیات و زندگی، حق تملک، حق حفظ ناموس، حق حریت و آزادی، حق مساوات و برابری، و حق آموزش و تحصیل برای هر انسانی، قطع نظر از رنگ، نژاد، دین، میهن و یا موقعیت و مرکزیت اجتماعی، که واجب و



ضروری است و لازمه انسانیت انسان می باشد. نوع نگاه به انسان در دین مبین اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و به عنوان مبنای اساسی در مسائل اجتماعی نقش کلیدی ایفا می کند. چون انسان است که پایه و شالوده تحولات مختلف سیاسی، فرهنگی و... در جامعه قرار می گیرد. و تکامل یا هر گونه پیشرفت منوط به پیشرفت انسان است. چنانچه «اگر از منظر هستی شناسی به پیشرفت نگریسته شود، حقیقت این است که پیشرفت حقیقی پیشرفت انسان است» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۳: ۷۹۵-۷۹۴). بنابراین جامعه مترقی، جامعه ای است که ارزش‌های والای انسانی در آن رشد و ترقی کرده باشد. رشد و ترقی علم و دانش و ... در هر جامعه منوط به پیشرفت انسان با توجه به وسائل و امکانات موجود در آن است. بنابر این زیر بنای بحث سیاسی با توجه به دیدگاه یا تفکرات حاکم در جوامع مختلف بشری متفاوت است. لذا نوع نگرش به انسان از نظر انسان‌شناسی غربی «اومانستی، لیبرالیستی، سکولاریستی و از منظر انسان‌شناسی اسلامی معرفت شناختی، هستی شناختی» (فلاح‌پیشه، نوروزی، ۱۳۹۶: ۸-۲). می باشد. پس پیشرفت سیاسی در جوامع مختلف بر اساس تفکرات حاکم در آن جامعه رقم می خورد.

شهید مطهری معتقد است «نوع نگاه به انسان» می تواند مبنای پیشرفت سیاسی قرار گیرد، بنابراین درست است نوع نگاه به انسان در پیشرفت سیاسی جامعه اثرگذار است، اما تا تحول عظیمی در دانش و بینش سیاسی افراد که نشأت گرفته از انسان‌شناسی است، و هم چنین تا ابزار و وسیله رسیدن به دانش و بینش سیاسی فراهم نشود نمی توان بلوغ سیاسی را در افراد آن به وجود آورد. پس می توان گفت مشارکت خودجوش مردم در برنامه‌های اجتماعی نشأت گرفته از بلوغ فکری و سیاسی آن جامعه می باشد، که به ارزش‌های متعالی انسان «معرفت شناختی و هستی شناختی» که پایه آن «انسان‌شناختی و ارزش شناختی» است برمی گردد. بنابراین یکی از پایه‌های حقوق سیاسی انسان‌شناسی «معرفت شناسی» است، چون تا انسان اصلاح نشود جامعه اصلاح پذیر نیست. پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ» شناخت خویشتن بالاترین دانش‌ها است. پس علم انسان‌شناسی می تواند مبنای علم سیاسی قرار گیرد، تا افراد آن از طریق علم سیاسی بتوانند به حقوق سیاسی خویش دست‌رسی یابند.

۱.۵. اهداف تحقیق:

هدف اصلی تحقیق، شناخت تأثیر پذیری حقوق سیاسی در اعمال نظارت بر حاکمیت، نشأت گرفته از مشارکت سیاسی خود جوش مردم با استفاده از راهکارهای اصولی حق تعیین سرنوشت.

۱.۶. روش تحقیق:

روش تحقیق به صورت توصیفی و تحلیلی می باشد. داده‌های این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای (کتب، مجلات، فصلنامه ها و...) گرد آوری شده، و با استفاده از تکنیک تحلیل محتوی، تجزیه و تحلیل گردیده است.

۲. تجزیه و تحلیل

۱ - جایگاه و اعتبار حقوقی حق تعیین سرنوشت:

خداوند متعال از بدو خلقت انسان را موجودی مختار آفریده، چون او دارای اراده است مسئولیت به وجود می آید، که اختیار و آزادی این مسئولیت را ایجاب می کند. بنابر این از نظر اسلام، انسان تنها موجودی است که مسئول سرنوشت



خویش می‌باشد. لازم به ذکر است که همه افراد و گروه‌های اجتماعی صرفنظر از نژاد، جنس، مذهب، ملیت می‌توانند امر خویش را در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در دست گیرند. این حق یک حق بشری است که تک تک افراد جامعه از آن برخوردار هستند. و برای به دست آوردن آن که ذیحق هستند تلاش نمایند.

چون تا به حال در باره حق تعیین سرنوشت اطلاع رسانی دقیقی نشده و مغفول مانده، لازم به ذکر است، حق تعیین سرنوشت عبارت است از: برخورداری جامعه بشری جهت مشارکت و نظارت بر نهادهای اجتماعی و سیاسی آن جامعه برای نیل به اهداف حقوق انسانی خود، با توجه به ذی حق بودن حقوق سیاسی. پس حق تعیین سرنوشت «حق یک جامعه انسانی برای برخورداری از نهادهای اجتماعی و سیاسی است که تضمین کننده وجود و توسعه آن جامعه با عنایت به ویژگی های آن» (نوزانی، ۱۳۹۰: ۳۲). لذا در تعریف مذکور حق تعیین سرنوشت به صورت جمعی بیان گردیده و بیشتر از جنبه داخلی مورد واکاوی قرار گرفته است. پس اساس حق تعیین سرنوشت بر پایه تئوری حق حاکمیت مردم استوار است. بنابر این چون که ابعاد خارجی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته، لذا می‌توان بیان کرد که جوامع بشری در ارتباط با سایر جوامع دیگر شکل‌بندی می‌کند که نشانگر بعد خارجی آن می‌باشد، به طوری که بیشتر بیانیه‌های سازمان ملل در ارتباط با حق تعیین سرنوشت ملت‌هاست. بنا به تعاریف یاد شده و همچنین بیان صلاحیت‌ها از منظر حقوق بین الملل، اهمیت موضوع حق تعیین سرنوشت توسط قانون‌گذار ملی و فراملی بیان شده، و از نظر بعد الهی نیز اهمیت اراده و اختیار انسان را بر سرنوشت خویش اثبات می‌نماید و اجبار و اکراه در مسئله سرنوشت انسان‌ها جزء تضييع حقوق سیاسی افراد جامعه توسط زمامداران، چیز دیگری را نمی‌توان از آن برداشت کرد. و خارج از دایره آن، راه به بیراهه رفتن است. بنابراین زمامداران، رعایت حقوق سیاسی افراد جامعه را که نشأت گرفته از حق تعیین سرنوشت آن‌ها است، مورد توجه و واکاوی قرار داده و آن را سرلوحه برنامه‌های سیاسی خویش قلمداد نمایند.

۱-۱- جنبه شکلی (بیرونی) حق تعیین سرنوشت:

باتوجه به جنبه‌های شکلی و ماهوی حق تعیین سرنوشت، یکی از اساسی‌ترین و اصولی‌ترین جنبش‌های اجتماعی هر جامعه، جنبش‌های سیاسی آن می‌باشد که در اثر عدم رعایت حقوق سیاسی (قومی، ملی، مذهبی) توسط زمامداران آن بوجود آمده است، مشخص نکردن حقوق سیاسی افراد، باعث بی‌ثباتی سیاسی و مسموم نمودن افکار عمومی آن جامعه می‌باشد. احترام به خواسته‌ها و نیازهای ضروری هر جامعه‌ای، به معنی مشخص کردن حق تعیین سرنوشت افراد آن جامعه است، که یک اصل کلی و دمکراتیک می‌باشد. که زمامداران را ملزم به رعایت آن می‌نماید. لذا «از نظر بعد شکلی و ماهوی حق تعیین سرنوشت به حق تشکیل کشور مستقل مربوط می‌شود و فقط سرزمین یا گروه‌های خاصی می‌توانند از این حق استفاده کنند و بهره ببرند» (صیقلانی، میرعباسی، ۱۳۹۸). بنابر اصل دمکراتیک حق تعیین سرنوشت به عنوان یک حق اولیه، اساس و شالوده سایر حقوق بشری را تشکیل می‌دهد، که همه افراد آن جامعه صرفنظر از قومیت، نژاد، جنس و مذهب می‌توانند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دست گیرند. پس اساس حقوق سیاسی منوط به دستیابی احاد مردم در جهت تحقق حق تعیین سرنوشت خویش به عنوان حقوق اولیه و اساسی



آن‌هاست تا بتوانند آزادانه در برنامه‌های اجتماعی و سیاسی کشورشان مشارکت فعال داشته، و نسبت به دستیابی حقوق سیاسی خود از هیچ تلاشی دریغ نورزند.

۱-۲- جنبه ماهوی (درونی) حق تعیین سرنوشت:

در نظام مردم سالار دینی که نقطه مقابل آن همان دموکراسی به معنای امروزی می‌باشد، مؤلفه‌های هم‌چون انتخابات آزاد، رفتارندم و مشارکت همگانی و...، نشانگر و جلوه‌های از تأثیر آزادانه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خویش می‌باشد، که نشأت گرفته از یک پروسه حاکمیتی آزاد با رعایت حقوق همه گروه‌های اقلیتی و بومی یک جامعه ایده‌آل را به نمایش می‌گذارد، که باعث استحکام ثبات سیاسی، و هم‌چنین رعایت حقوق شهروندی آن جامعه می‌باشد، و بردوام و قوام زمامداران آن می‌افزاید، و احیای دموکراسی واقعی را به اثبات می‌رساند. پس با توجه به «حق تعیین سرنوشت» اقشار مختلف جامعه می‌توانند در سایه‌ی مشارکت خود در انتخابات آزاد، یک دولت مردم سالار را انتخاب، و از طریق آن به حقوق اولیه خود که همان حق تعیین سرنوشت خویش است دست یابند، و حاکمیت نیز باید نسبت به رعایت حقوق شهروندی آن‌ها پایبند بوده و دسترسی آنان را به حقوق اساسی که همان حق تعیین سرنوشت است فراهم آورد، مردم نیز به حق تعیین سرنوشت خود که همان نیل به حقوق سیاسی است نائل گردند. بنابر این با توجه به گسترش تدریجی مشارکت سیاسی مردم در برنامه‌های اجتماعی و سیاسی جامعه و توجه حاکمیت به هم‌نوایی و هم‌گرایی اقشار مختلف در نظارت بر عملکرد آن‌ها، بر مهم بودن حق تعیین سرنوشت در بعد درونی توجه کرده و بر نقش آفرینی آن در جامعه اهتمام ورزد.

۲- حقوق سیاسی مردم بر دولت:

نوع نگاه به انسان یکی از بارزترین خصیصه‌های دین مبین اسلام می‌باشد که به جد مورد توجه قرار گرفته، و آن را سرلوحه تمامی مخلوقات قلمداد می‌کند و برای آن اهمیت فراوانی قائل است؛ در نظام مردم سالاری، معیار بهره‌مندی از حقوق عمومی رضایت اکثریت با احترام به حقوق اقلیت می‌باشد و عدم توجه به خواسته‌های مردم به‌ویژه در بحث اقلیت‌های (ملی - مذهبی) یکی از دخالت‌های حاکمیت در حوزه عمومی، بدون رضایت و اذن مردم می‌باشد، که بیانگر عدم اجرای دقیق حقوق سیاسی آن جامعه می‌باشد. که راه به بیراهه رفتن است. بنابراین یکی از وسایل اعمال نظارت مردمی بر زمامداران، رعایت حقوق سیاسی افراد و اقشار مختلف جامعه در پروسه‌های اجتماعی است که حاکمیت را ملزم به اجرای بی قید و شرط آن در مقابل مردم می‌نماید. چون شالوده حاکمیت سیاسی بر پایه اعتماد عمومی و اراده مردم استوار می‌گردد، پس دوام و قوام خود را در اعتماد عمومی مردمی باید جویا شود، در غیر این‌صورت باید در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی خود تجدید نظر نماید.

یکی از پایه‌های اساسی در دین مبین اسلام نوع نگاه به انسان است، انسانی که برای پیشبرد اهداف الهی محوریت دارد و مرکز ثقل توجهات دین الهی از آدم تا خادم بوده و می‌باشد. بنابر این اگر انسان نسبت به حقوق اولیه و اساسی خود آشنایی کافی نداشته باشد، نمی‌تواند به اهداف عالی انسان‌شناسی الهی که همانا معرفت‌شناسی است نائل گردد. ضمناً یکی از خصیصه‌های بارز انسانی، پرسش‌گری او نسبت به سرنوشت اجتماعی است، و راه دسترسی به آن شناسایی حقوق سیاسی



و مشارکت فعال در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی می‌باشد. با توجه به نظریه «مشارکت سیاسی فعال نسبت به خود و جامعه» (کاظم زاده، ۱۳۹۶: ۲). مهمترین ابزار مردم جهت دستیابی به اهداف سیاسی، مشارکت همه‌جانبه مردم در برنامه‌های اجتماعی و سیاسی از طریق انتخابات آزاد، همه‌پرسی و... جهت انتخاب زمامداران است، لذا حاکمیت می‌تواند از طریق رسانه‌های جمعی و یا از طریق برنامه‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها، شهروندان را نسبت به حقوق شهروندی‌شان آشنا، و راه و روش مشارکت فعالانه آنان را در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و سیاسی تسهیل و گسترش نماید. لازم به ذکر است اگر مردم نسبت به حقوق سیاسی خود آگاهی یابند همدلی و همنوایی بین حاکمیت و مردم به اوج خود می‌رسد و در بین مردم و حاکمیت اعتماد ملی بوجود می‌آید.

۱-۲- چارچوب مفهومی: مشارکت سیاسی:

مشارکت از نظر لغوی به معنای همکاری و همفکری افراد یا گروه‌ها، برای اجرای دستوری ویژه. پس مشارکت از نظر مفهومی گستردگی خاص خود را دارد، و به همین دلیل در ادبیات توسعه از مشارکت تعاریف مختلفی بیان شده است. «مشارکت از نظر لغوی به معنای «شرکت داشتن یا درگیر بودن دوجانبه و متقابل افراد برای انجام امری خاص است» (غفاری، ۱۳۸۶: ۱۲).

مشارکت نوعی نگاه اندیشمندانه به نظام سیاسی حاکم بر جامعه مردم سالار یا دموکراتیک می‌باشد، که تعهدی دوجانبه در جامعه ایجاد می‌کند و فرد را در قبال سرنوشت خویش به احساس مسئولیت وا می‌دارد و به رعایت حقوق سیاسی خود ملزم می‌نماید، و منبهد به نظام سیاسی حاکم بر جامعه اطمینان دارد و قانون اساسی آن را ملجأ و مأوی حل مشکلات خود قلمداد می‌کند. و زمامداران جامعه را از خود می‌پندارد، و به چارچوب حقوق شهروندی خود آگاه و ملزم به رعایت آن می‌شود.

«مشارکت تعهدی فعالانه، آگاهانه، آزادانه و بدون تعصب است که در جهت معنا دادن به عمل و حرکت اجتماعی شکل می‌گیرد و با شرکت دادن اشخاص در فعالیت‌های گروهی تحقق می‌یابد» (مسعود نیا و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۷۷).

مشارکت یعنی فعالیت‌های که افراد یک جامعه به منظور اثر گذاری بر تصمیمات متخذه توسط زمامداران انجام می‌شود. یا می‌توان گفت هر نوع عملی که هدف از آن تاثیر گذاری مستقیم بر نهادها و جریان‌های سیاسی، جهت تغییر الگوی رفتاری سیاستمداران در نیل به حقوق سیاسی. «هرگونه اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بی سازمان، مقطعی یا مستمر که برای تأثیر گذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی اعم از محلی و ملی، روش‌های قانونی یا غیرقانونی به کار می‌رود» (پای، ۱۳۸۰: ۲۴۰).

مایکل راش مشارکت سیاسی را «درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی می‌داند» (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳) در راستای نظریات و تعاریف فوق می‌توان گفت، با توجه به جوانب مختلف مشارکت که بیان گردیده. پس مشارکت یکی از جلوه‌های مهم و اساسی حقوق سیاسی می‌باشد. و عده‌ای مشارکت سیاسی را بخشی از حقوق سیاسی می‌دانند بنابر این در نظام مردم سالار، مشارکت عمومی مردم، جهت تعیین سرنوشت



خود با حقوق سیاسی قرین و همزاد است. که زمامداران را به اجرای بی قید و شرط مشارکت سیاسی ملزم می نماید. و استحکام نظام سیاسی حاکمیت، منوط به مشارکت انفعالی مردم در صحنه های سیاسی آن جامعه.

۲-۲- حق مشارکت سیاسی:

مشارکت سیاسی مردم به عنوان بخش مهمی از مشارکت آنان در روند توسعه جامعه است. نظام های سیاسی بر پایه اعتماد عمومی و اراده ی مردم استوار می گردند و دوام و قوام آنها وابسته به مشارکت و دخالت مردم است. این گونه مشارکت در قالب های مختلفی شکل می گیرد، از جمله شرکت مردم در جریان های سیاسی و حساسیت نسبت به نوع جریان امور در کشور و میزان دلبستگی آنها به نظام حاکم بر جامعه و حمایت از آن می باشد. پس می توان گفت در نظام مردم سالار مشارکت به دو شیوه ی «سنتی - مدرن» در جامعه صورت می گیرد. در مشارکت سنتی مردم می توانند در کارهای عادی مانند مشارکتی که در محیط خانواده، مدرسه، شغلی، انجمن های داوطلبانه و... انجام می شود یا شرکت در انتخابات و رفتارند محلی و...، که نقش فعالی ایفا کنند. اما در مشارکت مدرن مردم نسبت به تعیین سرنوشت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و... مقید، و همچنین در عرصه های مختلف اجتماعی حضوری فعال پیدا می کنند. و نسبت به جریان های منفی (سیاسی، فرهنگی...) جامعه واکنش نشان می دهند. به عبارت دیگر در جوامع مدرن مشارکت در قالب احزاب سیاسی و نهادهای اجتماعی نمایان می شود. بنابر این در جوامع دمکراتیک این احزاب هستند که خط مشی سیاسی آن جامعه را ترسیم، و به مرحله اجرا می گذارند. لذا یکی از مهمترین فاکتورهای علوم سیاسی مشارکت عامه مردم در برنامه های اجتماعی و سیاسی آن می باشد، چون مبنای آن از خلق و خوی اجتماعی انسان ها سرچشمه می گیرد. پس همه افراد انسانی ناچار به قبول آن می باشند و قبول این مسئولیت ممکن است در فعالیتهای اجتماعی مانند رفتارهای اخلاقی و... که جنبه حقوقی به خود می گیرد نمایان شود، براین اساس، آشکارترین مشارکت مردمی، مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی جامعه می باشد که در شکل گیری اتحاد ملی نقش بسزایی ایفا می کند، از نمونه های بارز آن، تشکیل احزاب سیاسی و تشکل های مردم نهاد می توان بر شمرد، پس مردم می توانند از طریق اینها زمامداران را نظاره گر باشند.

پس اگر توسعه سیاسی را به معنی «گسترش مشارکت و رقابت گروه های اجتماعی در زندگی سیاسی» (بشیریه: ۱۱، ۱۳۸۸). در نظر بگیریم، بی شک یکی از پیش نیازهای آن مشارکت سیاسی خواهد بود؛ به این معنی که توسعه سیاسی زمانی تحقق پذیر است که در صدد جلب مشارکت مردم به عنوان سازندگان اصلی حیات سیاسی و اجتماعی باشیم.

یادآوری می گردد؛ که مشارکت سیاسی جریانی است که بر اساس آن قدرت سیاسی میان افراد جامعه توزیع می گردد، با این وصف که تمامی افراد جامعه از حق تصمیم گیری، ارزیابی عملکرد، انتخاب و انتقاد بهره مند می گردند. لازمه مشارکت فعال منوط به آزادی سیاسی است. چون که در فقدان آزادی سیاسی نظارت و انتقاد صورت نمی گیرد. بنابراین از نشانه های مشارکت سیاسی در جامعه می توان به حق انتقاد، اعتراض، انتخاب و نظارت مردمی، آزادی احزاب و تشکل ها، آزادی بیان و... و پاسخگویی مسئولین اشاره کرد.

با توجه به حوزه عملیاتی مشارکت، به برخی از آنها اشاره می شود.

۱. مشارکت سنتی ۲. مشارکت جدید ۳. مشارکت خودجوش.



مشارکت درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های مختلف گروهی می‌باشد، تا آنان را تشویق کند برای رسیدن به اهداف گروهی، با هم‌دیگر همکاری نمایند و در انجام امور احساس مسئولیت کنند. لذا در «مشارکت سنتی» که بر اساس فرهنگ رایج جامعه مورد نظر می‌باشد، می‌توان بیان کرد در مشارکت سنتی؛ «نوع مشارکت بر اساس عرف، عادت و مذهب پدید می‌آید و میان افراد جامعه به شکل نهادهای خودجوش وجود دارد» فرهنگ غالب مردم نقش کلیدی در پیشبرد اهداف آن‌را دارد و بر اساس آن مشارکت صورت می‌گیرد. مثال: مشارکت‌های خانوادگی، شغلی، انجمن‌ها و انجیوهای مردم نهاد جهت نیل به اهداف خاص. لذا در مشارکت جدید؛ «نوع مشارکت «محرکی» افراد را به فعالیتی وا می‌دارد. این محرک معمولاً از جانب سازمان‌های دولتی برای جلب و افزایش مشارکت شهروندان در امور مختلف در قالب برنامه‌های خاصی وارد می‌شود» (علوی تبار، ۱۳۸۲: ۱۵). می‌توان گفت محرک‌های دیگری هم چون احزاب و تشکل‌ها سیاسی افراد جامعه را وادار به مشارکت می‌کنند. مانند: فعالیت احزاب و تشکل‌ها جهت تشویق مردم به پای صندوق‌های رای برای انتخاب فرد یا افراد مورد نظرشان در پست‌های کلان مدیریتی و... بنابر این در مشارکت خودجوش می‌توان به مشارکت جنبش‌های مدنی و جنسیتی (فمینیستی) مانند مشارکت زنان در فرایند شکل‌گیری، تداوم و تثبیت ادای حقوق آنان در جهت پررنگ نمودن نقش زنان در فعالیتهای گروهی و اجتماعی اشاره کرد. پس می‌توان مشارکت را براساس فرهنگ ملی رایج هر جامعه که انتظار آن‌را دارند به اشکال مختلف تقسیم‌بندی کرد:

۱. ابزاری ۲. تحمیل شده ۳. توسعه‌ای

تداوم و توفیق حضور مردم در عرصه‌های قدرت و سیاست، مستلزم توسعه فرهنگ پذیرش و اهتمام به جایگاه مردم در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و البته انتقال این فرهنگ به نسل بعدی از طریق «مشارکت ابزاری» است. «در این نوع مشارکت انسان‌ها وسیله هستند و اغلب ترجیح داده می‌شود که همه مردم بر اساس یک الگو رفتار کنند و تأمین نیروی انسانی مورد نیاز بخش خصوصی بدون توجه به مبانی فرهنگی و جنبه‌های انسانی و صرفاً با دید مادی و اقتصادی مورد نظر است» و با توجه به «مشارکت تحمیل شده» «مشارکتی که برگزیدگان و نخبگان را به مشارکت می‌کشاند. در این نوع مشارکت که گاهی از تکنیک‌های روانی-اجتماعی یا سازوکارهای فرهنگی استفاده می‌شود، هدف لزوماً نیازهای واقعی و انتظارات مشارکت‌کنندگان نیست» بلکه پیشبرد اهداف تحمیل‌کنندگان مد نظر است تا به اهداف سیاسی خودشان نائل آیند. لذا بنابه «مشارکت توسعه‌ای» «نوع مشارکت فرایندی اجتماعی، یکپارچه، جامع، پویا، همبسته، مکمل، چند بعدی و چند فرهنگی است. به عبارت دیگر، مشارکت توسعه‌ای می‌خواهد که همگان در مراحل توسعه درگیر شوند» (اردستانی، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۲). چون در مشارکت توسعه‌ای؛ توسعه سیاسی جامعه مورد نظر مد نظر است بنابراین در مشارکت توسعه‌ای نقش اجتماعی آن پررنگ‌تر از مشارکت‌های ابزاری یا تحمیل شده می‌باشد لازم به ذکر است می‌توان به عوامل مختلفی مانند عوامل فردی هم چون جنسیت، ایدئولوژی، تحصیلات، پایگاه اجتماعی و عوامل اجتماعی مانند: رسانه، جنبش‌های (مدنی، فمینیستی) که در میزان مشارکت سیاسی مردم تأثیرگذارند اشاره کرد. و عوامل دیگری که نقش بسزایی در انواع مشارکت دارند؛ «سن، طبقه اجتماعی، میزان تحصیلات، گرایش‌های سیاسی، رضایت سیاسی، محل زندگی، نوع شغل، فرهنگ سیاسی، مذهب و عوامل فردی مختلف. به علاوه عوامل اجتماعی نیز مانند ساختار نظام سیاسی، وضعیت اقتصادی



و سطح توسعه کشور، در نوع و میزان مشارکت سیاسی مردم تأثیر می‌گذارند» (پناهی، بنی فاطمه، ۱۳۹۴: ۳۷). اشاره کرد. پس باید یادآور شد، مشارکت سیاسی حق همه مردم جامعه است، تا از این طریق کمک شایانی به حفظ و اتحاد همبستگی ملی شده باشد.

۳- عدالت سیاسی به مثابه ابزاری برای نظارت حقوقی مردم:

از مهمترین مباحث موجود در حقوق سیاسی، اصل عدالت است. از نظر حقوقی؛ عدالت به تصمیم‌گیری‌های قانونی و منصفانه تعبیر می‌شود. از نظر حقوق سیاسی؛ عدالت، صفت نهادهای اجتماعی است. اصل اولیه این است که حقوق افراد در جامعه به صورتی باید سامان داده شود. پس از اثبات حقوق سیاسی جامعه، باید قبول کنیم که قدرت و ثروت به شکلی اصولی بین مردم توزیع می‌گردد، و این از حقوق اولیه انسان‌ها است، و جزء لاینفک حقوق شهروندی به شمار می‌آید. پس می‌توان بیان کرد «مفهوم عدالت سیاسی شاخه‌ای از عدالت اجتماعی است که به موضوع عدالت در حوزه سیاسی می‌پردازد» (جمال‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۲). بنابراین چون عدالت سیاسی شاخه‌ای از عدالت اجتماعی است، پس عدالت سیاسی ایجاد می‌کند که مردم هر جامعه‌ای با هر نوع گرایش فکری و سیاسی و حتی با هر گرایش ایدئولوژی می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مشارکت آزادانه داشته باشند، چون افراد آن جزء سرمایه‌های اصلی جامعه هستند پس در تعیین سرنوشت خود حق مشارکت سیاسی آزادانه را دارند. و می‌توانند سرنوشت سیاسی خود را رقم بزنند. و بر اساس آن برای برنامه‌های اجتماعی و سیاسی خود برنامه‌ریزی نمایند. چون استفاده از گرایشات فکری و سیاسی موجود در هر جامعه، موجب انسجام و یکپارچگی آن جامعه می‌شود و اتحاد ملی بوجود می‌آید. عدالت سیاسی در اسلام دارای شاخه‌های هستند که عبارتند از: «حق مشارکت سیاسی برابر برای افراد جامعه، گزینش سیاسی برابر، امنیت سیاسی برای همگان» (کاظم‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۱). بنابه به تعریف مذکور یکی از پایه‌های مهم عدالت سیاسی، مشارکت خود جوش مردم جامعه جهت حق تعیین سرنوشت خویش است و همگی آنان نسبت به مشارکت در امور سیاسی و انتخاب و کلای خود آزاد و مختار می‌باشند. و میزان بالای رأی دادن مردم به افراد و احزاب و تشکل‌ها سیاسی و هم‌چنین میزان مشارکت جهت مبارزات انتخاباتی نوعی اعمال نفوذ بر سیاستمداران است که نشأت گرفته از مشارکت سیاسی بالای افراد آن جامعه می‌باشد. با توجه به تعاریفی که ذکر شد؛ عدالت هر چند مفهومی مبهم و کلی دارد، ولی تعیین مصادیق آن بسیار مشکل می‌باشد. پس در تعریف عدالت دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد مانند: احترام به شخص و حقوق شهروندی، اعطای حق شخص بر اساس استحقاق، مساوات در برخورداری از مواهب طبیعی و امکانات اولیه اجتماعی، توجه به حقوق شهروندی اقلیت‌های ملی و مذهبی، توزیع یا تمرکز قدرت و ثروت و... را می‌توان نام برد.

۱-۳- حق برخورداری از آزادی‌های سیاسی:

آزادی عملکردی است که باید به ابعاد آن در چارچوب کارکرد آزادی در جامعه به آن نگریست. پس در فرهنگ‌های مختلف اجتماعی معانی یکسانی ندارد و هر یک از افراد جامعه بنابه گرایش فکریشان تحلیل متفاوتی از معنا و مفهوم آن را



دارند، و به آن می‌اندیشند. منظور از آزادی سیاسی، عبارت از آزادی اجرای انواع کارهای مختلف سیاسی که حکومت مردم سالار اقتضای آن را می‌کند. پس انسان‌ها دارای حقوق اساسی متعددی هستند که برخورداری از آنها، هدف اصلی هر فرد در زندگی سیاسی خود او است. با این حال افراد جامعه می‌توانند، با توجه به اساس آزادی سیاسی موجود در نظام حاکمیتی، آزادانه؛ انتقاد، انتخاب و یا تصمیم‌گیری نمایند. در برخی از آیات قرآن کریم نیز بر حق بیان از منظر ضرورت حقیقت‌یابی تأکید گردیده است. به عنوان نمونه می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر، ۱۷-۱۸) معنی، مژده بده به بندگانش. آن کسانی که به همه‌ی سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می‌کنند. آنان کسانی‌اند که خدا هدایت‌شان بخشیده است، و ایشان واقعاً خردمندند. (خرمدل، ۱۳۹۳: ۹۷۴). در این آیه بشارت به کسانی داده می‌شود که پس از شنیدن سخن‌ها، بهترین آنها را انتخاب می‌کنند. پر واضح است که در صورتی انتخاب و گزینش سخن برتر میسر است که افراد اجازه بیان سخنان خود را داشته باشند. بنابراین، در این آیه از منظر ضرورت پیروی از حقیقت آزادی بیان مطرح گردیده است.

در جای دیگر خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِلَاغِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵) معنی، ای پیغمبر مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزه‌های نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه‌ی هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن. (خرمدل، ۱۳۹۳: ۵۵۷). در این آیه به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سه روش برای گفتگو و رویارویی با مخالفان خود یادآوری می‌کند: حکمت، پند و جدال نیکو. بدون تردید، در هر یک از این روش‌ها، پیامبر (ص) به مخالفان خود اجازه بیان و اظهار دیدگاه خود می‌دهد. به عبارت دیگر، تحقق این سه روش برخورد با مخالفان در گروه پذیرش آزادی بیان برای آنان است. یا این که در سوره‌های «حج آیه ۴۱ و آل عمران آیه ۱۱۴» امر به معروف و نهی از منکر وظیفه مسلمانان معرفی شده است که افراد مؤمن این تکلیف را انجام می‌دهند و باید این واجب بدرستی انجام شود. حال اگر مردم در جامعه از چنین حساسیتی برخوردار باشند زمامداران آن جامعه نمی‌توانند از قدرت خود سوءاستفاده کرده و به استبداد روی آورند.

بنابر این تعریف آزادی در قرآن به رهایی از پرستش غیر خدا که برگرفته از بنیادی‌ترین شعار اسلامی لا اله الا الله است به دلیل غنای مفهومی و معنایی می‌تواند در بردارنده دیدگاه اسلام درباره آزادی باشد و انسجام و سازگاری با نظام حقوق اسلام را از رهگذر ژرفای و گستره قلمرو داشته باشد. با توجه به تأکید دین مبین اسلام در رابطه با آزادی انسان، دستیابی به آزادی و رهایی از قیدها و بندها، یکی از پرشورترین آرمان‌های بشری به شمار می‌آید، چنان که گفته‌اند: «تاریخ آدمی، تلاش برای آزادی است» پس کسی که از آزادی صرف نظر کند از مقام آدمیت، از حقوق وحی و حتی از وظایف بشریت صرف نظر می‌نماید. صرف نظر از هر نوع گرایش ایدئولوژیکی و مکتبی و فکری و قومی و زبانی و غیره، آزادی سیاسی حق مسلم هر شهروند است. و از طریق آزادی‌های سیاسی مردم می‌توانند بر زمامداران نظارگر باشند، و حق انتقاد و اعتراض را برای خود ایجاد نمایند. بنابراین می‌توان گفت عواملی هم‌چون عوامل روانی، اجتماعی، و عقیدتی سبب کوشش آدمی برای آزادی می‌شود

۲-۳- حق مشارکت سیاسی برابر برای افراد جامعه:



مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی، یکی از مباحث مهم علوم سیاسی می باشد. این مشارکت در درجه اول از طبع اجتماعی انسان ریشه می گیرد. مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی، نوعی تعهد و قبول مسؤولیت فردی و اجتماعی است که همه افراد انسانی ناگزیر به پذیرش آن هستند. این تعهد و مسؤولیت ممکن است در قالب فعالیت های معین صورت گیرد. مانند رفتارهای اخلاقی و اجتماعی افراد و یا ساختارهای حقوقی و اقتصادی یک جامعه. «مشارکت سیاسی علاوه بر اینکه میزان علاقمندی مردم به حکومت و زمامداران را نشان می دهد، حاکی از میزان مداخله مردم در سرنوشت جامعه می باشد» (کیخا، ۱۳۸۳: ۱۶۸). پس می توان بیان کرد که قدرت سیاسی اقشار مختلف جامعه بر اساس مشارکت سیاسی آنها توزیع می گردد و مردم از این طریق می توانند زمامداران را نظاره گر باشند. بنابر این زمامداران بدون در نظر گرفتن گرایش های ملی و مذهبی، نظرات و دیدگاه های افراد را سرلوحه برنامه های سیاسی و اجتماعی خود قلمداد کنند تا مردم آنان را از خودشان بدانند و به آنها اعتماد نمایند.

۳-۳- حق آزادی اندیشه تا آزادی بیان:

آزادی بیان حقی است که قرآن کریم برای بشر قائل است و خود نیز در تبیین معارف دینی بدان پای بند است؛ از طرفی با اهتمام و توصیه به تفکر و آزادی اندیشه که آن را مبنای ارزشمندی اعتقاد به دین الهی می داند یا این که آزادی بیان، کلید دستیابی به اندیشه های عمیق است، و آزادی در بیان را در حیات مادی و معنوی و کمال انسانی و بروز و بالندگی و سقوط جوامع بشری کاملاً مؤثر می داند. در جوامعی که آزادی اندیشه جهت بیان آن وجود نداشته باشد تا بوسیله آن بتوان زمامداران امور اجتماعی و سیاسی را نظارگر بود، باید آن جوامع را خالی از احساسات عواطف انسانی دانست و افراد آن خود را برای هرگونه استبداد و عوام فریبی سیاسی آماده کنند و در سرنوشت آنان جزء فلاکت و بدبختی چیز دیگری را نباید انتظار داشت. بنابر این خداوند منان انسان ها را به تفکر و تدبر و تعقل و ... امر نموده است. لذا به فرموده پیامبر عظیم الشان اسلام که می فرماید «یک ساعت فکر کردن بهتر از هفتاد سال عبادت است» «از لوازم حتمی آزادی بیان، آزادی اندیشه است؛ هرچند اصولاً نمی توان آزادی اندیشه را قید و بند زد یا جلوی آن را گرفت. اندیشه، امری نرم افزاری و نامحسوس است که در هزار تو و لایه های درونی ذهن انسان ها شکل می گیرد و طبعاً کسی نمی تواند آن را محدود کند.» (سید باقری، ۱۳۹۷: ۸-۱۳). بنابر این یکی از حقوق اساسی انسان، بیان افکار و اندیشه جهت دستیابی به آزادی سیاسی در راستای مشارکت مردمی در برنامه ریزی های اجتماعی می باشد چون «بیان» به معنی گفتن حق و حقیقت است. و خداوند متعال بر آن صحه گذاشته می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» (نساء، ۱۳۵) معنی، ای کسانی که ایمان آورده اید! دادگری پیشه سازید و در اقامه ی عدل و داد بکوشید، و به خاطر خدا شهادت دهید (و از این سو و آن سو جانبداری نکنید) هر چند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد (خرمدل، ۱۳۹۳: ۱۸۱). با آزادی بیان است، که در مسائل مختلف اجتماعی شفاف سازی می شود و صره از ناصره جدا می گردد و مردم از این طریق به حقوق اولیه خود دسترسی پیدا می کنند و زمامداران را نسبت به رعایت حقوق سیاسی مردم وا می دارد.



بنابر این آزادی بیان؛ جهت بیان اندیشه‌های موجود در ذات انسان‌ها نقطه عطفی است که خداوند متعال به عنوان یک موهبت الهی به انسان عطا فرموده، اما از آن‌جا که انسان موجودی ضعیف است برای او هم حجت درونی (عقل) و هم حجت بیرونی (پیامبران) قرار داده است تا انسان را به سوی کمال و اهداف عالی الهی رهنمون سازد. پس حجت درونی که همان عقل است خداوند آن را به عنوان یک موهبت الهی که درون انسان‌ها به ودیعه گذاشته تا بر رفتار و کردار یکدیگر در جهت مثبت (اصلاح امور) نظارگر باشند و این خود نقطه مقابلی است جهت نظارت بر حقوق سیاسی جامعه که توسط زمامداران آن اجرا می‌شود. لذا کلید آزادی سیاسی، رهایی انسان‌ها از قدرت خودکامه زمامداران می‌باشد.

۴-۳- حق مشارکت در انتخابات:

وجود قانون برای هر جامعه‌ای از ضروریات است، یعنی افراد آن جامعه باید در رفتار و کردارشان حدود و مرزهایی یکدیگر را رعایت کنند تا همه بتوانند به نحو مطلوب و شایسته از زندگی بهره‌های مادی و معنوی بگیرند. اگر در هر جامعه‌ای قانون نباشد هرج و مرج بوجود می‌آید و مرزهای (حریم خصوصی) افراد آن جامعه شکسته می‌شود و استبداد و بی عدالتی در نظام حاکمیتی آن نمایان می‌گردد و زمامداران هر طور و تا هر زمان که بخواهند زمامداری می‌کنند. کسی جرأت مقابله با آنان را ندارد. بنابراین افراد جامعه با مشارکت سیاسی خود در انتخابات؛ می‌توانند در برنامه‌ها و تصمیمات سیاسی کلان کشور نقش بی‌بدیل و فعال داشته باشند، و از طریق انتخاب و کلای خود می‌توانند زمام امور سیاسی را در دست گیرند. بنابراین شاهرگ حیاتی قانونگذاری جوامع پیشرفته و دمکراتیک، پارلمان آن کشور می‌باشد. پایه و اساس مشروعیت نمایندگان پارلمان یک کشور منوط به مشارکت آگاهانه مردمی در انتخابات، که سرنوشت سیاسی آن‌ها را رقم می‌زند و این نمایندگان منتخب مردم هستند که بر سیاست‌گذاری‌های کلان کشور نظارت کرده و از حقوق از دست رفته آن‌ها دفاع می‌نمایند. و جلوی استبداد زمامداران را می‌گیرند.

۵-۳- حق انتخاب رهبران و مشارکت سیاسی در تصمیم‌گیریها و سیاست‌گذاری‌های عمومی:

پس از شکل‌گیری‌های سیاسی در حکومت‌های مردم سالار در جهان می‌توان به تفکیک قوای سه گانه اشاره نمود و مجلس قانون‌گذاری نقش بی‌بدیلی در سیاست‌گذاری‌های آن کشور ایفا می‌کند و می‌تواند در سرنوشت سیاسی مردم ادای دین نماید. چون نمایندگان و کلای افراد و اقشار آن جامعه هستند و از طریق رأی آن‌ها مشروعیت خود را به دست آورده‌اند. بر این اساس «قوه مقننه مظهر حاکمیت ملی و یکی از ارکان مهم سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کشورهاست» (مجلس و راهبرد، دفتر بررسی‌های حقوقی، ۱۳۷۵) بنابر می‌توان بیان کرد در نظام‌های مردم سالار، پارلمان مرکز ثقل قانونگذاری محسوب می‌شود و وسیله اعمال نظارتی مردم بر حاکمیت می‌باشد. با توجه به این که در نظام توحیدی اسلام نیز با وجود قوانین جامع و کامل الهی که از وحی سرچشمه می‌گیرد، نوعی نهاد قانون‌گذاری ضروری است. خداوند مَنان می‌فرماید: «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری، ۳۸) معنی، و کارشان به شیوه‌ی رایزنی و بر پایه‌ی مشورت با یکدیگر است، (خرمدل، ۱۳۹۳: ۱۰۳۱). با این تفاوت که اصول و قواعد کلی قانونی از طریق وحی الهی مشخص و تعیین شده و به دلیل حاکمیت تشریعی خداوند، اطاعت از این اصول کلی اجتناب‌ناپذیر است.



پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه وسلم) در باره مسئولیت پذیری انسان می فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّ رَاعٍ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» هر کدام از شما مانند یک چوپان هستید و هر چوپان در مقابل زیر دستانش مسئول می باشد. بنابراین نمایندگان مجلس متشکل از افرادی هستند که مردم، مسئولیت نمایندگی خود را به آنها واگذار نموده اند تا با استفاده از یک چارچوب حقوقی به وضع قانون و به نحوه مسئولانه ای نظارت بر اجرای قانون توسط قوه مجریه و ... بپردازند. لذا مجلس دو وظیفه کلی و اساسی را بر عهده دارد که یکی تصویب قوانین و لوایح و دیگری نظارت بر اجرای آن است. بنابراین قدرت یک نماینده مجلس به اعمال نظارت او؛ منوط به جسارت سیاسی، روابط عمومی بالا، اشرافیت کامل بر قوانین و لوایح مربوطه و همچنین قدرت بیان و استنباط سیاسی اوست، تا از این طریق بتواند حقوق سیاسی از دست رفته موکلانش به آنها برگرداند.

۶-۳- حق عزل مدیران ارشد کشور:

لازم به ذکر است نمایندگان مجلس از سوی مردم انتخاب می شوند و حق دارند کلیه اقدامات و عملیات حکومت را زیر نظر بگیرند و از راه سؤال و استیضاح و ایجاد کمیسیون های تحقیقاتی یا نهادهای نظارتی، چون دیوان محاسبات و.. زمامداران را کنترل نمایند. مجلس حق دارد با صدور رأی عدم اعتماد، حکومت را واژگون نماید و هیأت وزرای جدیدی را، موافق با تمایل اکثریت نمایندگان که نماینده قانونی مردم هستند، بر مسند قدرت بنشانند. و مردم نیز به حقوق سیاسی از دست رفته خود نائل گردند. چون خداوند انسان را آزاد خلق کرده و انتخاب راه درست را به او نشان داده است، پس حق انتخاب اصولی با خود اوست. خداوند متعال در این باره می فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان، ۳) معنی، ما راه را بدو نموده ایم، چه او سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس (خرمدل، ۱۳۹۳: ۱۲۴۳). بنابراین «خداوند انسان را به گونه ای آفریده که انتخاب مسیر صحیح زندگی و تعیین سرنوشت و مقدرات از لحاظ سعادت و شقاوت با خود اوست یعنی قدرت تشخیص و گزینش برای انتخاب راه صحیح داده شد» (فوزی، ۱۳۹۲: ۳۲). لذا قانون اساسی برای عزل مدیران کشور نهادهای نظارتی مانند: خبرگان رهبری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، فقیهان و حقوقدانان شورای نگهبان و هم چنین قضات دیوان عالی کشور، پیش بینی کرده است که در صورت ایفای صحیح وظایف خویش این حق نظارتی به خوبی و ضمانت اجرایی موثر انجام خواهد شد. بنابراین مردم از طریق نهادهای قانونی که با آرای آنان شکل گرفته حق عزل مدیران ارشد نظام را دارند.

۷-۳- حق همه پرسی یا فراندوم:

همه پرسی یا فراندوم، رای گیری مستقیم از همه اعضای تشکیل دهنده یک سازمان، جامعه یا کشور برای رد یا تصویب سیاستی که رهبران یا نمایندگان پیشنهاد می کنند. همه پرسی می تواند به رفع اختلافات موضوعی عمده در کشور بینجامد. هر چند در نظام های نمایندگی و پارلمانی از همه پرسی تنها برای تصویب قانون اساسی یا تغییرات اساسی و عمده در حکومت استفاده می شود اما در برخی کشورهای پیشرفته جهان برای اکثر امور عمومی مانند تغییرات قانون محلی و... هم از همه پرسی (فراندوم) استفاده می شود. در زمان پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه وسلم) تمامی کارها بر اساس مشورت یا همه پرسی صورت می گرفت، که نشانگر جامعه مردم سالار یا دموکراتیک آن زمان می باشد. همه پرسی به دو



نوع اجباری و اختیاری صورت می‌گیرد، از همه‌پرسی اجباری؛ نمایندگان پارلمان هر کشور برای تغییر یا تصویب قانون اساسی از آن استفاده می‌کنند، که از سوی قوه مجریه آن کشور اجرا می‌شود؛ اما در همه‌پرسی اختیاری نمایندگان پارلمان آن کشور ممکن است با اکثریت قاطع مسئله‌ای را به رای عمومی بسپارند و یا این که دولت متولی این امر باشد. بنابراین هدف از زمامداری، تشویق مردم در حرکت به سوی تجلی حاکمیت الهی در زمین است، تا زمینه بروز و بالندگی استعدادها انسانی به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان‌ها فراهم آید، چون همه چیز از مردم آغاز و به آنان ختم می‌شود. از آنجا که در مقدمه قانون اساسی راجع به نحوه حکومت داری در اسلام توضیحاتی داده شده، نهایتاً می‌توان به این نتیجه رسید که قانون اساسی می‌تواند زمینه مشارکت سیاسی را برای مردم فراهم آورد، و مردم نیز حق دارند از طریق همه‌پرسی یا رفراندوم سرنوشت سیاسی خودشان را رقم بزنند.

۴- ابزارهای قانونی نظارت مردمی:

به استناد آیات قرآنی «۱۱۰ سوره آل عمران، ۱۲۵ سوره نحل، ۴۱ سوره حج» می‌توان بیان کرد که اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر، از واجبات دینی می‌باشد و هر مسلمان نسبت به اجرای واجبات و نهی از منکرات در جامعه تکلیف شرعی دارد. و هم‌چنین به استناد اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که برگرفته از آیات مذکور می‌باشد، نقطه قوتی است، جهت اجرای نظارت مردمی بر زمامداران و حاکمان، تا آن‌ها را از مسیر انحراف و انحطاط حق و عدالت باز دارد. با توجه به این که در نظام الهی مسئولیت افراد جامعه با مسئولیت حاکمان هم‌زاد و قرین می‌باشد. زمامدارانی که متولی امور جامعه هستند عملکردشان متوجه افراد آن جامعه که عضو اصلی آن هستند می‌گردد، بنابراین به استناد آیات قرآنی و احادیث نبوی تک تک افراد جامعه حق دارند بر عملکرد زمامداران خود نظارت کرده و آن‌ها را امر و نهی نمایند. در دین مبین اسلام بر ضرورت نظارت صحیح افراد در اجتماع تأکید شده است که می‌توان به فریضه امر به معروف و نهی از منکر به صورت لسانی اشاره کرد. بنابر این برخی از ابزارهای نظارتی مردم عبارتند از:

۱-۴- مطبوعات و رسانه‌ها:

در اصل بیست و چهار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین آمده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون تعیین می‌کند» در شرح این ماده و قید مطرح در آن بر اساس نظر حقوق‌دانان ممنوعیت هتک حرمت اشخاص، ممنوعیت توهین به مقدسات دیگران، ممنوعیت تشییع و تبلیغ فحشا و ابتذال و ... از جمله موضوعاتی است که باید برای قید آن قانون لحاظ شود. بنابر این مطبوعات و رسانه‌ها بهترین وسیله تنویر افکار عمومی در سطح جامعه هستند. لذا تأکید بر اجرای امر به معروف و نهی از منکر در واقع تأکیدی بر آزادی بیان است، که مطبوعات و رسانه‌ها یکی از ابزارهای نظارتی بر زمامداران آن به شمار می‌آید.

۲-۴- احزاب و گروه‌ها:

امروزه در نظام‌های دموکراتیک، آزادی احزاب و گروه‌ها یکی از حقوق اساسی و مسلم افراد و اقشار هر جامعه می‌باشد. لذا یکی از کارکردهای مهم آن، نقد عملکرد حاکمیت و زمامداران آن می‌باشد. بنابر این احزاب و گروه‌ها می‌توانند نقش بی‌بدیل خود را در اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به زمامداران ایفا نمایند.



۳-۴- تجمع و گردهمایی ها:

اصل بیست و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره تجمع و گردهمایی ها می گوید: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مغل به مبانی اسلام نباشد آزاد است» از مفهوم آن چنین استنباد می شود، که قانون اساسی مردم را نسبت به سرنوشت خود حاکم فرض کرده، بنابر این می توان گفت با توجه به موازین قانونی، حق اعتراض و راهپیمایی و تشکیل اجتماعات مسالمت آمیز برای مردم در قانون پیش بینی شده است. که بوسیله آن می توان زمامداران را متذکر شد.

۴-۴- پایگاه های دینی:

ارتباط میان دین و سیاست و ماهیت و چگونگی برپایی حکومت مطلوب الهی، همواره از مسائل مهم در اندیشه تمامی پیامبران الهی از آدم تا خاتم بوده است. و پایگاه های دینی نقطه عطفی بوده جهت ابلاغ وحی الهی به جامعه بشریت، و نظارت و راهنمایی آنان بر جامعه بشری نشأت گرفته از سر دلسوزی آنان و به کمال رساندن انسان ها جهت دور بودن از انحطاط و جمود فکری و رسیدن به کمال و خوشبختی مادی و معنوی در اعتلای دستور و فرمان الهی. بنابر این پایگاه های دینی یکی از مصداق بارز بیان حق و عدالت و نظارت بر زمامداران و حاکمان جامعه بشری، جهت دور بودن از انحراف و کجروی فکری و سیاسی آنان می باشد. چون که که مساجد و منبرها و تریبون های نماز جمعه متعلق به یک قشر و جریان خاص نیست تا در انحصار آنان قرار گیرد بلکه متعلق به همه افراد جامعه است و همه جریان های فکری حق دارند از آنها به طور مساوی استفاده نمایند و بهره مند شوند.

۵- آسیب های مربوط به سطح نظام سیاسی - اجتماعی:

در هر جامعه ای اگر گفتمان و دیالوگ سیاسی وجود نداشته باشد. در آن جامعه زمامداران جهت اجرای دستورات خود به هر وسیله ای متوسل می شوند و افکار عمومی به سوی انحطاط و جمود فکری، سوق داده می شود و مردمان آن، از هر گونه اظهار نظر سیاسی ابا دارند و خود را ملزم به اجرای دستور و فرمان بی قید و شرط زمامداران می کنند و از هر گونه اظهار نظر سیاسی خودداری می نمایند. و در روابط سیاسی و اجتماعی خود دچار نوعی سردرگمی و بی برنامه گی می شوند. بعضی از این آسیب ها عبارتند از:

۱-۵- ارتباط ناقص با دستگاه های اجرایی.

یعنی این که علوم سیاسی آن طور که شایسته و بایسته است، نتوانسته رابطه اثر پذیری خود را بین زمامداران در قالب دستگاه های اجرایی با افراد و اقشار جامعه بر قرار نماید. بنابر این پیشرفت مردم در به دست آوردن حقوق سیاسی خود منوط به همکاری و همفکری بین زمامداران با اندیشمندان و فرهیختگان رشته علوم سیاسی جامعه می باشد.

۲-۵- ناسازگاری گفتمان مسلط.

اساس حقوق سیاسی مردم در گفتمان مسلط سیاسی بین اندیشمندان و فرهیختگان سیاسی با زمامداران بوجود می آید. چون اگر بین رشته علوم سیاسی با حقوق سیاسی که سیاستمداران متولی اجرای آن می باشند رابطه دو جانبه بوجود نیاید ممکن است حاکمیت دچار نوعی تضاد سیاسی شود.



۳-۵- نبود راهبرد جامع.

زاممداران برای حل مسائل و مشکلات سیاسی جامعه باید چاره اندیشی نمایند. و راه برون رفت از آن، منوط به مشخص نمودن جایگاه علوم انسانی و علوم سیاسی در جامعه و هم چنین تدوین برنامه جامع راهبردی در رشته علوم انسانی و علوم سیاسی و اجرای بی قید و شرط آن می باشد.

۴-۵- توسعه نا کافی نهادهای مدنی - علمی.

احزاب و تشکل های مردم نهاد می توانند به عنوان واسطه بین حاکمیت و مردم پل ارتباطی دو سویه ایجاد کنند و در دموکراسی کردن جامعه نقش به سزایی ایفا نمایند. بنابراین هرچه تشکل های مدنی رشد و توسعه بیشتری پیدا کند ثبات سیاسی در جامعه بیشتر نمایان می شود. لذا حاکمیت باید نسبت به ایجاد فضای باز برای ایجاد انجمن های مدنی و علمی راهکارهای لازم را معمول نماید.

۵-۵- ابهام وحدت دو نهاد حوزه و دانشگاه.

ارتباط دو سویه بین حوزه و دانشگاه به عنوان اندیشمندان و فرهیختگان علوم سیاسی جامعه، می تواند در بستر سازی سیاسی نقش بی بدیلی ایفا نمایند، بنابر این حوزه و دانشگاه باید در تعامل با همدیگر، نسبت به توسعه علوم سیاسی در جامعه اقدامات لازم را مبذول دارند. و حاکمیت نیز در روشن نمودن افکار عمومی از هیچ تلاشی دریغ نورزد.

۶-۵- توهم استغنا از علوم سیاسی (حقیقت، ۱۳۹۱).

اداره هر چه بهتر امور جامعه منوط به سیاستمداری زمامداران آن می باشد، و هیچ حکومتی یا هیچ سیاستمداری نمی تواند بدون آن ایفای نقش نماید. لذا یکی از دستاوردهای سیاستمداران، سیاست ورزی آن ها است. بنابر این پیشرفت و توسعه حاکمیت منوط به پیشرفت توسعه علوم انسانی و علوم سیاسی قوی و کارآمد در آن جامعه می باشد. که باید زمامداران برای بستر سازی آن اقدام نمایند.

نتیجه گیری:

حقوق سیاسی بخشی از حقوق بشر است که آزادی انسان را در برابر نقض غیر موجه آن توسط زمامداران حفاظت کرده و توانایی فرد را برای مشارکت در زندگی سیاسی حاکمیت بدون تبعیض یا سرکوب سیاسی تضمین نماید. چون حقوق سیاسی به حقوق مردم در دایره سیاست توجه دارد و کارهای مانند حق تعیین سرنوشت، امورات و آزادی های سیاسی را در بر می گیرد. بکارگیری حق تعیین سرنوشت توسط انسان یک حق الهی است که انسان ها برای بدست آوردن آن باید تلاش مضاعف نمایند و احترام به حقوق دیگران را سر لوحه برنامه زندگی خود قلمداد کنند، تا رضایت مندی دیگران را با توجه به رعایت حقوق شان بدست آورند. تلاش برای بدست آوردن حقوق سیاسی، نیازمند رعایت حقوق افراد جامعه در سایه مشارکت سیاسی در آن جامعه می باشد. و لازمه ایجاد حقوق سیاسی در حوزه عمومی منوط به رضایت مندی افراد آن جامعه می باشد. بنابر این حق تعیین سرنوشت و مقدرات سیاسی مهمترین حقوق سیاسی قلمداد می گردند. و مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی، یکی از مباحث مهم علوم سیاسی است. چنانچه مشارکت در مرحله اول از



سرشت اجتماعی انسان سر چشمه می گیرد. و چون انسان نیز به عنوان پایلوت مشارکت سیاسی قرار گرفته، پس نوع نگاه به انسان می تواند مبنای پیشرفت سیاسی قرار گیرد اما تا تحول عظیمی در دانش و بینش سیاسی افراد که نشأت گرفته از انسان‌شناسی اوست، و هم‌چنین تا ابزار و وسیله رسیدن به دانش و بینش سیاسی افراد جامعه فراهم نگردد نمی توان بلوغ سیاسی را در آن‌ها به وجود آورد. پس می توان گفت مشارکت خودجوش مردم در برنامه‌های اجتماعی نشأت گرفته از بلوغ فکری و سیاسی آن جامعه می‌باشد، که منوط به فراهم نمودن زیر ساخت‌های مانند: آزادی بیان، آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی، آزادی تشکل‌های اجتماعی، حق آزادانه مردم جهت مشارکت در مسائل مختلف اجتماعی (انتخابات، همه‌پرسی، انتقاد، اعتراض). پس هر حکومتی در دوران گذار باید بتواند به سطح مطلوبی از ثبات سیاسی دست یابد، تا تعارضات محدود شده بر سر قواعد رقابت میان بازیگران با یکدیگر توافق حاصل شود. بنابر این اگر حکومت از قابلیت و توانایی مناسب برای تأمین نیازهای جامعه بر خوردار نباشد، جلوبهایی از بی اعتمادی و ناهنجاری به وجود می آید، در چنین شرایطی افراد و گروه‌های سیاسی و اجتماعی برای بر طرف نمودن نیازهای بنیادین خود به ابزارهای غیر مسالمت آمیزی متوسل می شوند که زمینه‌ی ظهور تضادهای سیاسی را فراهم آورده و به افزایش خشونت و بی ثباتی سیاسی در جامعه دامن می زند.

همسو با نظریات بعضی از پژوهش‌گران علوم سیاسی، که بر اهمیت رعایت مشارکت سیاسی در راستای رعایت حقوق سیاسی افراد یک جامعه جهت تعیین سرنوشت خود تأکید شده. آن‌ها بر این عقیده‌اند تا مشارکت سیاسی آگاهانه و خود جوش در میان افراد جامعه انسانی صورت نگیرد؛ نباید انتظار توقع مشارکت دو جانبه و هم‌چنین رعایت حقوق سیاسی جامعه توسط زمامداران آن حاکمیت داشته باشیم. بنابر این؛ حقوق سیاسی نتوانسته است آن‌طور که باید در حفظ وحدت سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی مؤثر باشد، چرا که هنوز رابطه مثبت و کار آمدی بین حقوق سیاسی و زمامداران در قالب دستگاه‌های اجرایی ملموس نیست. چون بهره‌مندی مردم از حقوق اولیه خود در زمینه آزادی‌های فردی و اجتماعی، و حفظ اقلیت‌ها از لحاظ نژادی، زبانی و قومی؛ و بهره‌مندی مردم در حفظ حقوق شهروندی، هنوز دچار شک و تردید و بی اعتمادی هستند. و تابحال نتوانسته‌اند به خواسته‌های اولیه خود که همان حقوق سیاسی است دست یابند. تابتوانند مشارکت سیاسی خود را در برنامه‌های کلان اجتماعی و سیاسی به نمایش بگذارند.

در راستای نتایج این پژوهش؛ پیشنهاد می‌گردد که به آثار مثبت ناشی از حق تعیین سرنوشت درحاکمیت، توجه ویژه شود. اصل حق تعیین سرنوشت و احقاق حقوق اولیه مردم، در حاکمیت به عنوان مبنای اساسی زیر ساخت‌های حقوق شهروندی به شمار آید.

منابع:

-قرآن کریم.

-آسایش زار چی، محمد جواد، (۱۳۸۹)، زمینه‌های فرهنگی مشارکت سیاسی، مجله مدیریت فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، سال چهارم، شماره ۹.

-اسدی، علی، (۱۳۷۰)، بحران‌شناسی و جامعه‌شناسی بحران، دانشنامه شماره ۳.



- بشیریه، حسین، (۱۳۸۸)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، انتشارات گام نو.
- پای، لوسین، (۱۳۸۰)، بحران ها و توالی ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران، پژوهشکده راهبردی.
- پناهی، محمد حسین، بنی فاطمه، سمیه السادات، (۱۳۹۴)، «فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان» فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۶۸، شماره ۶۸.
- حقیقت، سید صادق، (۱۳۹۱)، آسیب شناسی رشته علوم سیاسی در ایران، راهبرد فرهنگ، شماره ۱۹.
- خرمدل، مصطفی، (۱۳۹۳)، تفسیر نور، نشر احسان، تهران، چاپ دهم.
- خوجانی، رامین، (۱۳۹۸)، اندازه گیری قدرت رای گیری ائتلاف ها در مجلس شورای اسلامی: رویکرد بازی های همکارانه، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۷.
- سید باقری، سید کاظم، (۱۳۹۷)، حق آزادی بیان از منظر قرآن کریم، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، سال بیست و یکم، شماره ۸۱.
- صیقلانی، زینب، میر عباسی، سید باقر، (۱۳۹۸)، حق تعیین سرنوشت در پی تجزیه طلبی کشور تازه تاسیس از منظر حقوق بین الملل، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی (علمی - پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی) سال ۱۴ شماره ۴۶.
- فلاح پیشه، حشمت الله، نوروزی، مجتبی، (۱۳۹۶)، فصلنامه راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۲۳.
- فوزی، یحیی، (۱۳۹۲)، مفهوم شناسی عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی، معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره).
- کاظم زاده، علی، (۱۳۹۶)، حقوق سیاسی مردم در اعمال نظارت بر دولت، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۴۱.
- کدیور، محسن، (۱۳۷۷)، حقوق سیاسی مردم در اسلام، فصلنامه گفتمان، سال اول، شماره ۲.
- علوی تبار، علی رضا، (۱۳۸۲)، مشارکت در اداره امور شهرها، بررسی الگو مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات سازمان شهرداری های کشور.
- غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۶)، جامعه شناسی مشارکت، تهران، نشر نزدیک.